

جوانان و هویت بازاندیشانه مطالعه دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان

داریوش بوستانی¹

(تاریخ دریافت 1389/6/7، تاریخ پذیرش 1390/3/25)

چکیده

تحقیق حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر هویت بازاندیشانه دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان صورت گرفت. چارچوب نظری پژوهش، از نظریات آنتونی گیدنز و پیتر برگر استخراج شد و بر این اساس مدل و فرضیات تحقیق طراحی شدند. متغیرهای مستقل عبارتند از: میزان استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی (اینترنت و تلفن همراه)، مقطع تحصیلی، تحصیلات والدین، پایگاه شغلی پدر و اشتغال مادر، جنسیت، محل تولد، هویت مذهبی در بُعد مناسکی، درآمد خانوار، میزان استفاده از منابع مطالعاتی غیر درسی و آنتن ماهواره. حجم نمونه 377 نفر برآورد گردید که برای اطمینان از نتایج 391 پرسش‌نامه تکمیل شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. روش نمونه‌گیری با توجه به تنوع رشته‌ها و دانشکده‌ها تصادفی طبقه‌بندی انتخاب شد. برای سنجش ابعاد هویت بازاندیشانه، هویت مذهبی (در بعد مناسکی)، و وابستگی به اینترنت، از طیف لیکرت استفاده به عمل آمد. به طور کلی، در تحلیل دو متغیره در میان متغیرهای مستقل 12 گانه، 8 متغیر رابطه معناداری با هویت بازاندیشانه نشان دادند. این متغیرها عبارتند از: 1. میزان استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی 2. تحصیلات پدر 3. تحصیلات مادر 4. جنسیت پاسخگو 5. محل تولد 6. هویت مذهبی 7. استفاده از آنتن ماهواره 8. منابع اطلاعاتی. همه متغیرهای فوق با متغیرهای وابسته رابطه مثبت داشتند، به استثنای متغیر هویت مذهبی و یکی از زیرمجموعه‌های منابع مطالعاتی؛ یعنی منابع مطالعاتی مذهبی، که این دو در برابر رشد هویت بازاندیشانه مانع عمده و جدی محسوب می‌شوند. متغیرهایی که رابطه معناداری با هویت بازاندیشانه نداشتند عبارتند از: مقطع تحصیلی، پایگاه شغلی پدر، وضعیت اشتغال مادر و درآمد ماهیانه. در میان متغیرهای زیرمجموعه منابع مطالعاتی غیر درسی نیز دو متغیر، یعنی میزان مطالعه و علاقه‌مندی به تاریخ و ادبیات ایران، رابطه معناداری با هویت بازاندیشانه نشان نداد.

واژگان کلیدی: هویت، بازاندیشی، دانشجویان، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی.

مقدمه و طرح مسئله

فرآیند نوسازی و جهانی شدن، دگرگونی‌های عمیقی در زندگی بشر به وجود آورده است. امروزه، کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که از پیامدهای این فرآیندها بی‌نصیب مانده باشد. تحولات ایجادشده، نه تنها زندگی مادی، بلکه ابعاد غیر مادی را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده است. فاصله گرفتن انسان‌ها از منابع هویت‌ساز سنتی و روی آوردن به شیوه‌های جدید زندگی و تفکر، از جمله عواملی است که باعث شده انسان‌ها در تعریف کیستی خود، دچار شک و تردید شوند. جوانان و به‌طور خاص، دانشجویان، بیشتر از دیگران در معرض جهانی شدن و مدرنیته قرار دارند. آن‌ها در فضای مجازی و ابرمتن اینترنت در حرکت‌اند. از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی بیشتر بهره می‌برند و به قول متیوس (2002) در معرض کالاهای سوپرمارکت فرهنگی جهانی، یعنی اینترنت، قرار می‌گیرند. کسب اطلاعات از این فضاها منجر به نوعی بازاندیشی در مورد خود، شیوه زندگی و تفکر آنها می‌شود. اگرچه بازاندیشی

1. استادیار گروه علوم اجتماعی و عضو گروه‌های پژوهشی جامعه‌شناختی مطالعات شهری - روستایی و مسائل زنان و خانواده دانشگاه شهید باهنر کرمان،
dboostani@uk.ac.ir

در تمامی کنش‌های انسانی وجود دارد، اما به نظر می‌رسد بازاندیشی نسل جوان، نه معطوف به سنت و گذشته، بلکه معطوف به آینده و تحولات آن است. از این رو، دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان، به‌عنوان گروه هدف انتخاب شدند تا میزان بازاندیشی آنان و عوامل تأثیرگذار بر آن، بازشناسی گردد.

برگر و گیدنز از جمله اندیشمندانی هستند که به تشریح مفهوم بازاندیشی پرداخته‌اند. برگر معتقد است جامعه در حال تغییر و تحول، فرد را ناگزیر از بازاندیشی و اتخاذ تصمیم‌های متنوع می‌سازد. بازاندیشی نه تنها معطوف به جهان بیرونی است، بلکه وارد ذهنیت فرد نیز می‌شود و طی فرآیند بازاندیشی، جهان و خود فرد به موضوع آگاهی تبدیل می‌شوند (برگر و دیگران، 1381). گیدنز به تفاوت بازاندیشی در تمدن‌های پیش‌مدرن و مدرن اشاره می‌کند. در تمدن‌های پیش‌مدرن که سنت حاکمیت دارد، بازاندیشی تا اندازه زیادی محدود به بازتفسیر و توضیح سنت است. بر این اساس، کفه گذشته از کفه آینده سنگین‌تر است. اما در دوره مدرن، ماهیت بازاندیشی تغییر می‌کند. در این دوره، اندیشه و کنش در یکدیگر منعکس می‌شوند. تأیید و تصویب عملکردها با ضمانت سنت، دیگر کارآیی نخواهد داشت. در دوره مدرن عملکردهای اجتماعی دائماً در معرض بازسنجی قرار می‌گیرند و اطلاعات جدید منجر به اصلاح می‌شوند (گیدنز، 1377: 44-47).

بازاندیشی یکی از خصلت‌هایی است که اگرچه در طول تاریخ همراه کنش انسانی بوده، در دوران اخیر به شکلی دیگر درآمده و بخش جدایی‌ناپذیر زندگی بشر امروز شده است. در گذشته، بازاندیشی معطوف به سنت و بازتولید آن بود، ولی در دوره کنونی، بازاندیشی، معطوف به آینده و تحولات جامعه است (گیدنز، 1378). بازاندیشی در شیوه زندگی، تفکرات، بدن و هویت، یکی از خصلت‌های انسان امروز است. اگرچه این نوع از بازاندیشی یکی از علایم مشخصه جوامعی است که تحولات دوره اخیر مدرنیته را پشت سر می‌گذارند، نشانه‌هایی از بازاندیشی در جامعه ایران را می‌توان مشاهده کرد.

برخی کارهای انجام‌شده در ایران به حوزه‌هایی اشاره کرده‌اند که در آن‌ها بازاندیشی صورت گرفته است. بازاندیشی در سبک زندگی و پوشش (حمیدی و فرجی، 1386)؛ بازاندیشی در ابعادی از دین‌داری (اعظم‌آزاده و توکلی، 1386)؛ بازاندیشی در خویشتن‌زنانه (عبداللهمیان و همکاران، 1385)؛ نوگرایی بازاندیشانه متفکران مدرن (ذکایی، 1385)؛ جهانی‌شدن، سبک زندگی و بازاندیشی (نصرتی، 1384)؛ از جمله مواردی است که تأییدکننده بازاندیشی در جامعه ایران است. پژوهش دیگری (شالچی، 1384) هم به بازاندیشی دانشجویان در هویت خویش اشاره کرده است و ارتباط مثبتی بین میزان استفاده از رسانه‌ها و بازاندیشی یافته است. علاوه بر پژوهش‌های فوق، پدیده‌های شایعی چون دستکاری بدن و جراحی‌های زیبایی، نشانگر بازاندیشی در جامعه ایران و به طور خاص در میان جوانان و دانشجویان است. از آنجا که ابعاد این پدیده در جامعه ایران کمتر مورد بررسی و کندوکاو قرار گرفته، پرداختن به این موضوع ضروری به نظر می‌رسد. بدیهی است که شناخت هویت بازاندیشانه گروهی از جوانان، یعنی دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان، که بیشتر در معرض حاملان مدرنیته هستند، اهمیت دوچندان می‌یابد. به طور کلی، سؤال اصلی پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود که: چه عواملی بر میزان بازاندیشی دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان در هویت خود تأثیرگذارند. عوامل یادشده نیز با توجه به چارچوب نظری مشخص و مورد سنجش واقع می‌شوند.

مروری بر تحقیقات پیشین

شالچی در پژوهشی به بررسی هویت بازاندیشانه و ارتباط آن با رسانه‌ها پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش را دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مقیم تهران (واحد رودهن) تشکیل دادند. نمونه مورد مطالعه نیز 251 نفر بوده است. یافته‌ها نشان دادند که حدود 60 درصد از پاسخگویان با شاخص‌های هویت بازاندیشانه تطابق داشته‌اند. این در صورتی است که بازاندیشی با اختلاف زیادی نسبت به دیگر عناصر بازاندیشانه، یعنی اعتماد و تجربه جدایی زمان و مکان، نمره بالاتری را کسب کرده است. همچنین هرچه میزان استفاده از رسانه‌ها نزد پاسخگویان بیشتر بوده است، تطابق بیشتری با هویت بازاندیشانه داشته‌اند. همچنین هویت بازاندیشانه با برخی از عوامل پایگاه اجتماعی، مانند پیشینه تحصیلات خانوادگی و منطقه محل سکونت افراد نیز ارتباط مستقیم داشته است (شالچی، 1384).

ذکایی و خطیبی در پژوهشی پیمایشی به بررسی رابطه حضور در فضای مجازی و هویت مدرن در بین کاربران جوان ایرانی پرداخته‌اند. آن‌ها به طور خاص، در پی بررسی و مطالعه برخی از تأثیرات اجتماعی حضور در فضای مجازی و استفاده از اینترنت، به مثابه یکی از فناوری‌های جدید ارتباطی، بر هویت کاربران ایرانی، خصوصاً کاربران جوان، برآمده‌اند. یافته‌های حاصل از پیمایش در بین 503 نفر از کاربران ایرانی حاکی از آن است که حضور در فضای مجازی و استفاده از اینترنت، باعث شکل‌گیری و تقویت هویت مدرن در بین کاربران ایرانی، خصوصاً کاربران جوان، می‌شود. به همان‌سان، میزان دستیابی به هویت مدرن در فضای مجازی نیز تابعی از میزان مصرف، نوع مصرف و نحوه ارائه و مدیریت خودِ کاربر ایرانی در فضای مجازی است (ذکایی و خطیبی، 1385).

عبداللهیان و همکاران (1385) در پژوهشی کیفی به بررسی موارد خاصی از بازاندیشی خویشتن زنانه در ایران پرداخته‌اند. پژوهشگران درصدد برآمدند تا با تحلیل گروه‌های خاصی از زنان ایران، بازاندیشانه بودن زندگی مدرن و بازاندیش بودن کنشگران را با نگاه ویژه به بازاندیشی خویشتن، به مثابه مصداق بازاندیشی زندگی مدرن و کنشگران، به تصویر بکشند. روش مورد استفاده، ترکیبی از اسنادی و تحلیل روایت بوده و خاطرات، زندگی‌نامه‌های شخصی و رمان‌های گروه خاصی از زنان مورد کندوکاو قرار گرفته است. نمودهای بازاندیشی در خویشتن، شامل مواردی از قبیل رابطه با خود و اطرافیان، مراسم، بدن، ازدواج، اشتغال و موارد دیگری در حوزه خصوصی و عمومی مرتبط با گروه‌های زنان مورد بررسی است. تحلیل متون موجود از زنان مورد بررسی، نهایتاً نشان‌دهنده این است که روندی از بازاندیشی در این گروه دیده می‌شود که در عرصه‌های مختلف زندگی آنان نمود پیدا کرده است. محققان نهایتاً چهار گونه از بازاندیشی این زنان ارائه می‌کنند که عبارت‌اند از: فقدان بازاندیشی، بازاندیشی در مناسک، بازاندیشی در حوزه خصوصی و بازاندیشی در حوزه عمومی.

ذکایی (1385) با الهام از مفهوم نوگرایی بازاندیشانه متفکران مدرن و پست‌مدرن معاصر و با استفاده از روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای، درصدد روشن‌ساختن تفسیر، معنا و اهمیت رفتار مهاجرتی نخبگان جوان بر هویت‌یابی، انگیزه‌ها و زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر این رفتارها برآمده است. سؤالات عمده این پژوهش کیفی عبارت بودند از: اهمیت مهاجرت در هویت‌یابی و گذار فردی و اجتماعی جوان چیست؟ چه تفسیری از آن دارند؟ ابهامات و تناقض‌هایی که این جوانان در تصمیم‌گیری‌های خود با آن روبه‌رو هستند کدام‌اند؟ چگونه هویت اجتماعی و مکانی جوانان از طریق رابطه آن‌ها با اجتماعات محلی خود، ساخته می‌شود و چگونه این هویت‌ها بر رفتار مهاجرت تأثیر می‌گذارد؟ نتایج کلی مبتنی بر این نکته است که فرآیندهای جهانی‌شدن و ارزش‌های جهان‌وطنی بر گرایش و ارزش‌های جوانان مورد مطالعه اثر گذاشته است و به همان‌سان، در سطح فردی، تمایل به حفظ سلیقه‌ها و سبک‌های فردی زندگی و ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای، تحصیلی و نیاز به اثبات توانایی‌های فکری و حرفه‌ای، محرک مهمی در انتخاب رفتارهای مهاجرتی محسوب می‌شود.

حمیدی و فرجی (1386) سبک زندگی و پوشش زنان تهران را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش، محققان برای یافتن سبک‌های زندگی و پوشش متفاوت، به توصیف نوع پوشش زنان در محیط‌های گوناگون و برخی مؤلفه‌های زندگی آنان، نظیر میزان و انواع سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی پرداختند. سؤالات مطرح‌شده عبارت‌اند از: چه سبک پوشش‌هایی در جامعه وجود دارد و منطق پوشش زنان چیست؟ آیا منطق تمایز، نقش اصلی را در پوشش بازی می‌کند یا اینکه نوع پوشش، کارکرد اولیه و مشخصی از قبیل محافظت و عفت است؟ 40 زن از اقشار و پایگاه‌های اقتصادی- اجتماعی مختلف به‌عنوان مشارکت‌کننده در پژوهش شرکت کردند. پس از تحلیل داده‌ها 9 گونه عمده استخراج شد که عبارت‌اند از: 1. حجاب به مثابه تکلیف 2. حجاب به مثابه ایدئولوژی 3. حجاب سنتی 4. حجاب زیبایی‌شناختی 5. حجاب بازاندیشانه 6. پوشش به مثابه سبک زندگی 7. پوشش مد محور (تیپ اینترنتی) 8. فشن لس² 9. پوشش فمینیستی که می‌توان آن را "سبک زندگی مبتنی بر خلق هویت" و "سبک زندگی مبتنی بر تمایز" نامید. زنانی که در حجاب خود بازاندیشی کرده‌اند، اکثراً از سرمایه‌های فرهنگی بالایی برخوردار بودند و تحصیلات دانشگاهی داشتند؛ در سنین جوانی و در مواردی میان‌سالی قرار داشتند و از خانواده‌های مذهبی برخاسته بودند. این گروه در حوزه عمومی از

مانتو استفاده می‌کنند و به سبب تغییرات نگرشی، پوشش‌های آنان در مهمانی‌ها و مجالس زنانه می‌تواند ترکیبی از مدها و مدل‌های غربی و لباس‌های رایج جامعه ایرانی باشد. به طور کلی، این گروه، موازین حجاب اسلامی را به سبک غیرفقهی رعایت می‌کنند و در بسیاری از ابعاد دین‌داری خود، بازاندیشی کرده‌اند.

نصرتی (1384) در یک مطالعه موردی تطبیقی، به بررسی صورتبندی الگوهای هویتی (محلی، ملی و جهانی) دانشجویان آذری و کرد دانشکده‌های علوم انسانی و فنی دانشگاه تهران پرداخته است. سؤالات مطرح‌شده عبارت‌اند از اینکه آیا دانشجویان گروه‌های قومی با تمرکز بر الگوهای قومیتی خود درصدد احیای هویت قومی خود هستند یا با تکیه بر الگوهای عام تلاش می‌کنند ارتباط و تعامل دیالکتیکی بین الگوهای هویتی برقرار کنند. محقق با استفاده از دو روش کمی و کیفی درصدد پاسخ به سؤالات فوق برآمده است. یافته‌ها نشان دادند که در مؤلفه سبک زندگی، که شامل تغذیه، پوشاک، موسیقی، تزئین منزل و مدیریت بدن است، تقابل و تضادی بین سه الگو در بین هیچ‌یک از دانشجویان گروه‌های قومی نیست، اما در مؤلفه‌هایی مثل مشارکت، رسانه، تاریخ و زبان، زمینه‌های تقابل دیده می‌شود که در این مورد تفاوت بارزی بین دانشجویان کرد و ترک آذری‌زبان وجود دارد. مهم‌ترین تقابل در این زمینه، میان الگوهای هویت محلی و ملی است و تأکید بر هویت محلی به مثابه مقاومت در مقابل الگوی هویت ملی است. محقق در مورد دانشجویان کرد به این نتیجه می‌رسد که هویت آن‌ها به شدت آغشته به مباحث سیاسی است و سیاست‌زدگی هویتی را در تمام عرصه‌های هویتی، مثل عرصه‌های نمادین و فرهنگی تا عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، می‌توان دید (همان).

قلی‌پور (1384) با رویکرد مطالعات فرهنگی، به‌ویژه نظریه استوارت هال، به بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر هویت فرهنگی قوم لک پرداخته است. روش بررسی وی، مطالعه موردی و تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه و مشاهده بوده است. جامعه آماری مورد مطالعه، بر اساس دو متغیر «گفتمان مدرنیته» و «گفتمان مذهبی» به چهار گونه اجتماعی دسته‌بندی شدند تا تغییرات هویتی در درون هر گونه به طور جداگانه مورد ارزیابی قرار گیرد. نورآباد، صحنه و هرسین جامعه آماری را تشکیل می‌دهند. دو گروه اهل حق و شیعه به‌عنوان نماینده گفتمان مذهبی و در هر گروه دو دسته سنتی و مدرن انتخاب شدند. گروه سنتی عبارت‌اند از کسبه و بازار، کشاورزان و افرادی که تحصیلات کمتر از دیپلم دارند؛ گروه مدرن، شامل دانشجویان سال آخر و دانش‌آموختگان دانشگاه می‌شود. از این چهار گروه با 43 نفر مصاحبه به عمل آمد. یافته‌ها حاکی از آن بود که لک‌ها با استفاده از فرصت‌ها و امکانات جهانی‌شدن، هویت فرهنگی خویش را به شیوه عام‌گرایانه بازسازی می‌کنند؛ و از حاشیه‌ای بودن خود نسبت به فرهنگ ملی، کردها و لرها آگاهند؛ به همین دلیل، آن‌ها را «دیگری» قلمداد می‌کنند؛ آن‌ها در مصرف محصولات فرهنگی از خود مقاومت نشان می‌دهند و در مقابله با عناصر فرهنگی‌ای که در معرض فرآیندهای قدرت، مقاومت و تفاوت قرار دارد، از توان هویت‌سازی بالاتری برخوردارند.

اعظم‌آزاده و توکلی (1386) درصدد مطالعه چگونگی وضعیت ارزش‌های فردگرایانه - جمع‌گرایانه در بین گروهی از دانشجویان و رابطه آن با گرایش‌های دینی و اشکال بازاندیشانه آن برآمده‌اند. نتایج این پژوهش کمی با استفاده از سنجه دین‌داری گلاک و استارک³ و شاخص محقق‌ساخته بازاندیشی دینی و مقیاس جمع‌گرایی - فردگرایی تریندیس نشان داد که با وجود تسلط خصلت‌های جمع‌گرایانه، گرایش‌های فردگرایانه نیز به همان شدت در بین این قشر موجود است. این هم‌زیستی از طریق دو روش پیمایشی و سازه‌ای تأیید شد. همچنین، در بین این، گروه ابعاد اعتقادی و تجربی دین نسبت به ابعاد دیگر، از میزان پذیرش بیشتری برخوردار است. رابطه بین شاخص‌ها نشان داد که جمع‌گرایی با همه ابعاد دین‌داری ارتباطی مثبت و معنادار دارد، اما مستقل از بازاندیشی در دین عمل می‌کند. در مقابل، فردگرایی با بعد تجربی دین‌داری و شاخص بازاندیشی در دین روابط قوی‌تری نشان می‌دهد.

بروکس و وی (2008) بازاندیشی و تحول هویت جنسی زنان سنگاپوری را بررسی کردند. یافته‌های این پژوهش از سه مطالعه موردی استخراج شده که عبارت‌اند از: شکل‌گیری انجمن زنان برای کنش و پژوهش؛ تجربیات زنان خانه‌داری که کار را برای پرورش

فرزندان کنار گذاشته‌اند؛ ارزش‌گذاری مجرد در بستر زندگی‌نامه‌های در حال تغییر زنان حرفه‌ای. یافته‌ها نشان دادند که زنان مورد مطالعه، همگی در تلاش‌اند تا ترکیب خاص سنگاپوری، یعنی پدرسالاری، اقتدارگرایی و تأثیرات جهانی را با توجه به موقعیت خود بپذیرند. با وجود گرایش به این تلقی که خانه فضای خصوصی است، تعهد به چنین فضایی غالباً با ترجیح آن بر دیگر فضاهای رقیب که بُعد عمومی‌تر دارند همراه است. جهانی‌شدن اگرچه برای زنان مطالعه اول، برجسته به نظر می‌رسد، برای زنان خانه‌دار یا مجرد نیز بی‌تأثیر نیست. بازنمایی نیازهای متضاد دست اول و توسل به امیال دست دوم برای این زنان، به‌عنوان ابزارهای حل مسئله، راهبردی را فراهم می‌سازد که هم بازنمایش‌دهنده است و هم پتانسیلی برای تحول هویت خلق می‌کند.

کیم (2003) در میان دانش‌آموزان و دانشجویان کره‌ای متولد ژاپن، پژوهشی کیفی انجام داده که طی آن، فرآیند بازنمایشی هویت آنان را ترسیم می‌کند. یافته‌های وی نشان می‌دهد که این دسته از مشارکت‌کنندگان، به‌طور بازنمایش‌دهنده، هویت خود را جست‌وجو و کندوکاو می‌کنند و خود را مشارکت‌کنندگان فعال فضای آموزشی و آزاد انسانی، توصیف و ارزیابی می‌کنند. حتی دانشجویان و دانش‌آموزان ژاپنی نیز ادراکشان را نسبت به همسالان کره‌ای بازتعریف کرده و هویت خودشان را مجدداً ارزیابی می‌کنند.

مبانی نظری

مروری بر نظریات موجود

مفهوم هویت به شکل جدید آن، ریشه در رویکرد کنش متقابل نمادین دارد و این رویکرد نیز در پارادایم تفسیری جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. مفهوم‌پردازی‌های صاحب‌نظران کنش متقابل نمادین در مورد انسان و "خود"⁴ ارکان اصلی موضوع موضوع هویت را تشکیل می‌دهد (ترنر، 1998: 374؛ استریکر، 2000: 1254). در رویکرد کنش متقابل نمادین و تفسیرگرایی، موجودات انسانی، موجوداتی کنشگر و واکنشگرند. کنش و کنش متقابل به‌وسیله تعاریف و تفسیرهای انسان‌ها شکل می‌گیرد. اساس این تعاریف و تفاسیر بر معانی مشترکی قرار دارد که در فرآیند تعامل خلق می‌شود. در واقع، معانی‌ای که افراد به خودشان می‌دهند، در محور و مرکز فرآیند خلق کنش و کنش متقابل آن‌ها قرار دارد. خودشناسی افراد نیز همانند دیگر معانی در فرآیند تعامل شکل می‌گیرد (استریکر، 2000: 1254).

تلاش عمده صاحب‌نظران رویکرد کنش متقابل نمادین در اواسط قرن بیستم، صرف مفهوم‌پردازی "خود" شد. مفهوم می‌که بعدها خلق شد و رویکردهای نظری عمده‌ای درباره آن ارائه شد، "هویت" بود که به شیوه‌ای بارز برای مفهوم‌پردازی مجدد "خود" مورد استفاده قرار گرفت. این شیوه تحلیل، "خود" را مجموعه‌ای از "هویت‌ها" تصور می‌کند که در پاسخ به وضعیت‌های خاص به وجود می‌آید. پس خود، برساخته از تعدادی هویت است که به نظر برخی از نظریه‌پردازان، از لحاظ برجستگی و اهمیت در سلسله‌مراتب خاصی قرار دارند. هویت‌هایی که در رأس سلسله مراتب قرار دارند، بیشترین تأثیر را بر تلاش افراد برای سازماندهی رفتارشان دارند (ترنر، 1998: 374).

گافمن⁵ در ادامه سنت کنش متقابل گرایی، قالب‌های تحلیلی جدیدی ارائه می‌کند. کارهای وی علاوه بر اینکه در خلق گفتمان فراساختارگرا و نقدهای روان‌کاوی نقش عمده‌ای داشته، در بحث‌های هویت نیز با تأکید بر خودهای چندگانه⁶ درخور توجه است. کار گافمن در نظریه‌پردازی هویت جایگاه مهمی دارد، حتی اگر تنها بر "خود" و ایده نقش‌ها تمرکز کند و از هویت سخنی به میان نیاورد. گافمن "خود" را به جهان اجتماعی منتقل می‌کند. در واقع، "خود" گافمن با مدل نمایشی⁷ نه تنها یک "خود" اجتماعی، بلکه "خود"ی است که از وضعیت اجتماعی و نمایش هر روزه زندگی ما بهره می‌برد و به آن شرایط پاسخ می‌دهد. این در حالی

4 Self

5 E. Goffman

6 Multiple self

7 Dramaturgical

است که از آن شرایط نیز ناشی می‌شود (وودوارد، 2002: 24). گافمن "خود محوری"⁸ و هویت مسلط مورد نظر تعامل‌گرایان را رد می‌کند. وی همچنین معتقد است که تحلیل‌های سطح خرد نمی‌توانند پدیده‌های کلان جامعه را تبیین کنند، اما می‌توانند آن‌ها را تکمیل کنند (به نقل از ترنر 1998: 409).

مفهوم‌پردازی "خود" در قالب دو نظریه، یکی "نظریه هویت"⁹ و دیگری "نظریه هویت اجتماعی"، شکل جدیدی به خود گرفت. هر دو نظریه، ماهیت اجتماعی "خود" را ناشی از جامعه می‌دانند و رویکردهایی را که "خود" را جدا از جامعه می‌پندارند، نفی می‌کنند. هر دو رویکرد، "خود" را برحسب هویت‌های چندگانه، به طور تمایز یافته‌ای تصور می‌کنند (هاگ و وایت، 1995). نظریه‌پردازان فرامدرن و فراساختارگرا نیز مفهوم‌بندی‌های جدیدی از هویت و تحولات آن ارائه کرده‌اند. برای مثال، هال¹⁰ معتقد است که هویت‌های قدیمی که مدت‌ها جهان اجتماعی را دوام می‌بخشید، رو به افول گذاشته و اکنون بحث هویت‌های جدید و پاره‌پاره شدن انسان مدرن، مطرح شده است. هال به سه نوع فهم از هویت اشاره می‌کند: سوژه روشنگری، سوژه جامعه‌شناختی و سوژه پستمدرن (هال و هلد، 2003: 275).

آپادورای¹¹ بر سیاست‌ها و جریان‌های فرهنگی که خالق اجتماعات فراملی¹² هستند، تأکید می‌کند. این نظم جدید، دیگر هویت‌ها را به شیوه‌های قابل پیش‌بینی پایدار باز تولید نمی‌کند. وی اشاره می‌کند که جریان‌های مردم، ماشین‌آلات، پول، تصورات و عقاید، به طور فزاینده‌ای در مسیرهای ناهمسان حرکت می‌کنند. آپادورای پنج بُعد برای جریان‌های جهانی مشخص می‌کند: 1. جریان‌های قومی 2. جریان‌های رسانه‌ای 3. جریان‌های فنی 4. جریان‌های مالی و 5. جریان‌های ایده. این‌ها بخش‌های سازنده جهان چندگانه هستند که گروه‌های مختلف مردم در سراسر آن‌ها را می‌سازند. هریک از ابعاد پنج‌گانه مورد نظر آپادورای، تابع مجموعه خاصی از فشارها و محرک‌هایی است که غیر قابل پیش‌بینی است و به‌عنوان پارامترهایی برای جریان‌های دیگر عمل می‌کند (فیدرستون، 2001: 502).

از دیدگاه فراساختارگرایان و خصوصاً میشل فوکو، فرد به‌وسیله راهبردها، تدبیرها و اعمالی ساخته می‌شود که از لحاظ تاریخی و اجتماعی، مشروط و متغیر هستند. در این دیدگاه، تأکید بر سیالیت و تغییر است (گرین، 2004: 36). فوکو بر اساس معرفت-شناسی خاص هر دوره، ماهیت انسان را از چارچوب آن بنیان معرفتی توضیح می‌دهد (دریفوس و رابینو، 1379: 86). فوکو در مراقبت و تنبیه، درباره هویت فرد گفته است: «بدون شک، فرد، ذره خیالی نوعی بازنمایی "ایدئولوژیک" از جامعه است: اما فرد همچنین واقعیتی است برساخته این تکنولوژی خاص قدرت که "انضباط" خوانده می‌شود» (فوکو، 1378: 242). بر این اساس، شناخته و شناساشدن انسان، تابعی از روابط قدرت و دانش است. هویت‌هایی که افراد می‌گیرند، از قبیل دیوانه، مجرم و شهروند، تابعی از روابط قدرت و دانش است (دریفوس و رابینو، 1379: 27). فوکو در مورد ناپایداری و سیالیت هویت انسانی می‌گوید: «در انسان، هیچ چیز، حتی جسمش به اندازه کافی پایدار نیست که مبنایی برای خودشناسی یا شناخت دیگران باشد» (به نقل از دریفوس و رابینو، 1379: 212).

لاکان به تبعیت از فروید به ناخودآگاه اولویت می‌دهد، اگرچه با بررسی انتقادی آثار فروید بر زبان و نقش نمادین آن در شکل‌گیری هویت‌ها تأکید زیادی دارد. وی الگویی زبان‌شناختی از بازاندیشی¹³ خلق کرد و با این الگو به نقش زبان در شکل‌گیری سوژگی اولویت داد. لاکان در این مورد می‌گوید: «مسئله این نیست که آیا به شیوه‌ای صحبت کنم که با آنچه هستم مطابق باشد، بلکه مسئله این است که من همان‌گونه هستم که صحبت می‌کنم» (به نقل از وودوارد، 2002: 35). لاکان بر این

8 Core Self

9 Identity Theory

10 S. Hall

11 A. Appadurai

12 Postnational communities

13 Reflexivity

اعتقاد است که هویت هیچ‌گاه کامل یا ثابت نمی‌شود. در واقع، شکافی وجود دارد همانند میلی که هرگز نمی‌تواند کاملاً ارضا شود (لاکان، 1949).

بومن معتقد است امروزه "بحران هویت" بیش از آن چیزی است که اریکسون آن را به وضعیت بیماران ذهنی یا گذار از نوجوانی یا جوانی اطلاق می‌کرد. همسانی،¹⁴ و دوام¹⁵ احساساتی هستند که جوانان و بزرگسالان امروزه به‌ندرت به طور مشابه تجربه می‌کنند (بومن، 2001: 478). از دیدگاه بومن، در عصر کنونی، مرزها دیگر از هویت‌های موجود دفاع نمی‌کنند و شاید بهتر باشد به جای هویت موروثی از هویت‌یابی سخن به میان آوریم. این فرآیند، فعالیتی پایان‌ناپذیر، ناکامل، ناتمام و نامحدود است که همگی ما در آن درگیر هستیم. احتمال حل‌شدن تنش‌ها و تضادهایی که این فعالیت‌ها را به وجود می‌آورد بسیار ضعیف است. هویت‌یابی اثرات جانبی و محصول ترکیبی از فشارهای جهانی‌سازی و فردیت‌سازی و همچنین تنش‌هایی است که به وجود آمده است (همان: 481-482).

یک تحولات اجتماعی را به سه دوره تقسیم‌بندی می‌کند: اول دوره ماقبل مدرن، سپس دوره مدرنیته ساده و نهایتاً مدرنیته بازاندیشانه. مدرنیته ساده با جامعه صنعتی و مدرنیته بازاندیشانه با جامعه مخاطره‌آمیز هم‌خوانی دارد. یک (2007) معتقد است در دوران جدید، افراد، فارغ از ساختارها، به طور بازاندیشانه‌ای بیوگرافی و هویت خود را می‌سازند. وی به فرآیند هویت‌سازی و روند فردی‌شدن جایگاه اجتماعی افراد در جامعه مدرن اشاره می‌کند و معتقد است که طبقات و اقشار اجتماعی در این جوامع، دیگر معیار تعیین‌کننده جایگاه افراد نیستند. یک همچنین بر این امر تأکید می‌کند که تحولات اجتماعی و اقتصادی اخیر، خود مستقل و خود مختار را به‌گونه‌ای ساخته است که به طور روزافزونی از ساختارهای فرهنگی و مادی مستقل می‌شود. در واقع، جامعه مخاطره‌آمیز¹⁶، بستر چنین تحولاتی است (یک، 1999).

چهارچوب نظری

در این بخش، ابتدا مفهوم بازاندیشی به اختصار معرفی و سپس نظریات برگر و گیدنز مطرح می‌شود. به طور کلی، مفهوم بازاندیشی¹⁷ یکی از مفاهیمی است که رویکردهای مختلف به آن نظر داشته‌اند. در رویکرد کارکردگرایی، لومن (1995) بازاندیشی را خصلت ارتباطات انسانی می‌داند و معتقد است این بازاندیشی منجر به خودمفهوم‌سازی¹⁸ می‌شود. بازاندیشی به مثابه سازوکاری عمل می‌کند که منجر به تسهیل سازگاری سیستم با محیط می‌شود. این امر در نتیجه تنظیم پاسخ‌ها و کاهش پیچیدگی صورت می‌گیرد. در واقع، بازاندیشی به کنشگران این توانایی را می‌دهد که در مورد بدیل‌های جدید کنش تأمل کنند.

مفهوم بازاندیشی در دیدگاه روش‌شناسی مردمی نیز جایگاه خاصی دارد. بخش زیادی از پژوهش‌های این رویکرد، به این سؤال می‌پردازد که چگونه تعامل بازاندیشانه اتفاق می‌افتد. تعامل غالباً دربردارنده بینش خاصی از واقعیت است. مثلاً فعالیت مناسکی مرتبط با خدایان دربردارنده این باور است که خدایان در امور روزمره نفوذ دارند. چنین فعالیت مناسکی نمونه‌ای از کنش بازاندیشانه است (ترنر، 2003: 420).

مید در رویکرد تعامل‌گرایی نمادین، توجه خاصی به بازاندیشی دارد. وی معتقد است "خود"، چهار خصیصه دارد. فرآیندی بودن،¹⁹ اجتماعی بودن، دیالکتیکی بودن و بازاندیشی یا بازتابی بودن. بلومر اهمیت خصیصه آخری یعنی بازاندیشی را آن قدر می‌داند که از آن به‌عنوان «انقلاب مید در جامعه‌شناسی» یاد می‌کند. این مفهوم به معنی «بازگرداندن و بازنشان‌دادن معانی وقایع اجتماعی و موضوع‌های بشری از اشیا و اعیان به خود و از خود به خویش است» (تنهایی، 1385: 6). دیتلین با تشریح فلسفه

14 Sameness

15 Continuity

16 Risk society

17 Reflexivity

18 Self- thematization

19 Processual

زمان حال²⁰ مید به مفهوم بازاندیشی می‌پردازد. از نظر وی، اشاره به سازوکار «مصاحبه با خویشتن و در لحظه حال» می‌تواند موضع عملی و نظری خویش را در برابر جهان بسازد. از نظر دیتلین «بازنگری و تحلیل معانی همراه کنش شده و آن را به گونه‌ای هدایت می‌کند تا ما بتوانیم بگوییم به چه کاری دست زده‌ایم یا بایستی به چه کاری دست زد. در اینجا است که عمل و نظر متحد می‌شوند» (به نقل از تنهایی، 1385: 6).

به‌طور کلی، بازاندیشی گسترده، ناشی از تعامل پویای شماری از تحولات اجتماعی است که از خصیصه‌های روزافزون مدرنیته اخیر محسوب می‌شود. تغییرات گسترده در ساختار فناوری‌های ارتباطی، به‌طور روزافزونی انسان‌ها را در رودرروی یکدیگر قرار می‌دهد؛ مناسک فردی و فرهنگی جاافتاده را چنان دچار نسبیت می‌کند که دیگر به راحتی نمی‌توان شیوه‌های انجام امور را بدیهی انگاشت. افزایش جریان‌های جهانی تصویری، ایده‌ها و فرهنگ توده‌ای مصرف که با تغییرات ارتباطی همراه می‌شوند، وضعیت را تشدید می‌کنند. قدرت اتصال دهنده سنت و ساختار اجتماعی فروکش کرده است و به قول پک، این خود فقدان ساختارهای اجتماعی است که به خصیصه ساختار اجتماعی تبدیل شده و به شکل یک جامعه فراسنتی و فردیت‌بخش درآمده است (آدامز، 2006).

پیتر برگر

سازه‌گرایان نیز به بازاندیشی توجه خاصی داشته‌اند. برگر هویت مدرن را دارای چهار خصلت می‌داند که عبارت‌اند از: بازبودن، تفکیک‌شدگی، اندیشنده‌بودن و فردیت‌یافتگی (برگر و دیگران، 1381: 84-86). وی در مورد هویت بازاندیشانه معتقد است جامعه در حال تغییر و تحول، فرد را ناگزیر به بازاندیشی و اتخاذ تصمیم‌های متنوع می‌سازد. بازاندیشی نه تنها معطوف به جهان بیرونی است، بلکه وارد ذهنیت فرد نیز می‌شود و طی فرآیند بازاندیشی، جهان و خود فرد به موضوع آگاهی تبدیل می‌شوند. از نظر برگر، زندگی در جوامع امروزی:

فرد را با چشم‌اندازی پیوسته در تغییر از تجارب و معانی اجتماعی رودررو قرار می‌دهد. فرد را وادار به تصمیم‌گیری‌ها و طرح برنامه‌های متنوع می‌سازد. او را به اندیشیدن وامی‌دارد. بدین ترتیب آگاهی مدرن، به‌خصوص، آگاهی‌های هوشیار، پرتنش و «احتجاج‌آمیز» است. گفتنی است که جنبه اندیشنده (بازاندیشانه) هویت مدرن، فقط به جهان بیرونی محدود نمی‌شود، بلکه ذهنیت فرد و به‌ویژه موقعیت وجودی او را نیز دربرمی‌گیرد. نه تنها جهان، بلکه خویشتن نیز به موضوع توجه آگاهانه و غالباً موشکافی مضطربانه تبدیل می‌شود (برگر و دیگران، 1381: 86).

برگر همچنین به مفهوم جهان زیست اشاره می‌کند که در جوامع پیشین از درجه بالایی از یکپارچگی برخوردار بود. دلیل این یکپارچگی نیز نظم معنایی یکپارچه‌ساز بود که تمامی بخش‌های جامعه را در برمی‌گرفت. این نظم وحدت‌بخش معمولاً نظمی دینی بود. فرد به طور پیوسته، علی‌رغم حضور در مکان‌های متفاوت، در "همان جهان" بود. اما در جوامع مدرن، موقعیت افراد متفاوت می‌شود. فعالیت‌های افراد، آن‌ها را با جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً متفاوت و غالباً ناسازگار مرتبط می‌کند که این چندگانگی جهان زیست، نه فقط در سطح رفتار، بلکه در سطح آگاهی نیز تأثیرات خاص خود را دارد (همان: 73).

برگرایان چندگانگی را مرتبط با دو تجربه خاص مدرن، یعنی شهرنشینی مدرن و ارتباط جمعی مدرن می‌داند (همان: 70). این چندگانگی به شیوه‌های مختلف در زندگی روزمره افراد بروز می‌کند. یکی از پیامدهای آن، مسیرهای مختلفی است که فرد باید از آن میان، یکی را برگزیند. در واقع، برنامه زندگی فرد در جامعه جدید به شدت تحت تأثیر این چندگانگی‌ها قرار می‌گیرد. برگر برنامه زندگی را منبع اولیه هویت‌یابی فردی می‌داند. این برنامه معمولاً خصلتی باز دارد و به شیوه‌ای نامعین تعریف می‌شود (همان: 80-81).

رویکرد سازه‌گرایانه برگر با مضمون اصلی این پژوهش، یعنی هویت بازاندیشانه، هم‌خوان است. اگرچه وی در مورد جهان مدرن صحبت می‌کند، تصویری که از تحولات سریع و پیامدهای آن ارائه می‌دهد، با بستر در حال تغییری که پاسخگویان این پژوهش در آن تجربه کسب می‌کنند، سازگاری قابل ملاحظه‌ای دارد.

آنتونی گیدنز

گیدنز بر این عقیده است که با کاهش نفوذ سنت و بازسازی زندگی روزمره برحسب عوامل جهانی و محلی، افراد ناچارند شیوه‌های زندگی خود را از میان گزینه‌های مختلف برگزینند. در این میان، اگرچه عوامل یکسان‌ساز و استانداردکننده هم وجود دارد، به دلیل "بازبودن" زندگی اجتماعی امروزی، و همچنین به علت تکثربایی زمینه‌های عمل و تنوع "مراجع"، انتخاب شیوه زندگی، بیش از پیش در ساختن هویت شخصی و فعالیت روزمره اهمیت می‌یابد (گیدنز، 1378: 20-21). گیدنز هویت شخصی را این‌گونه توصیف می‌کند:

هویت شخصی برای ما شکل‌دهنده مسیری است که باید آن را طی مدتی که "طول عمر" نامیده می‌شود، از لابه‌لای قرارگاه‌های نمادین تجدید بیماییم... هرکدام از ما دارای زندگی‌نامه‌ای هستیم که در واقع بازتاب اطلاعات اجتماعی و روان‌شناختی موجود درباره شیوه‌های ممکن زندگی است (همان: 32).

گیدنز معتقد است که در جوامع معاصر تکثرگرا، متنوع و درحال تغییر، جایی که همه چیز مورد مذاقه قرار می‌گیرد، "خود" به پروژه‌های بازاندیشانه تبدیل می‌شود. وی همچنین به خود خودسازنده²¹ اولویت زیادی می‌دهد؛ پروژه‌ای که از آن طریق، خود، در سطح فرد، بازاندیشانه و تغییردهنده می‌شود (گیدنز، 1378). گیدنز بازاندیشی در مورد "خود" را فرآیندی مداوم و فراگیر می‌داند که طی آن، فرد، در فواصل زمانی منظم، برحسب اتفاقاتی که افتاده است به نوعی بازپرسی از خود می‌پردازد (همان: 113). وی معتقد است که ساختن خود، طرح بازاندیشانه‌ای است که بخش اساسی مدرنیت را می‌سازد. در اینجا فرد از میان گزینه‌هایی که نظام انتزاعی فراهم می‌کند باید هویت خود را پیدا کند (گیدنز، 1377: 148). فرد به کمک تکنیک‌های گوناگون، فرصت‌های متنوعی برای توسعه شخصیت خود فراهم می‌کند. تجربیات تازه و متنوع، زمینه را برای تنوع روش‌های عمل مهیا می‌سازد. چنین شرایطی زمینه را برای بریدن از الگوهای رفتاری جاافتاده آماده می‌کند که البته این امر ممکن است خطراتی هم در پی داشته باشد (همان: 115).

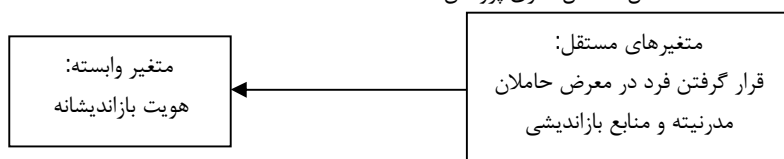
از دیدگاه گیدنز، بازاندیشی "خود" وارد محدوده بدن نیز می‌شود و با این رویکرد، بدن دیگر شیء منفعلی تلقی نمی‌شود، بلکه بخشی از یک نظام کنشی است. فاعل و سوژه، به طور مرتب بر فرآیندهای جسمی خود نظارت دارد و آگاهی از چگونگی بدن، برای "دریافتن تمام‌عیار هر لحظه از زندگی" از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود (گیدنز، 1378: 114). به طور کلی، گیدنز، پرورش، دستکاری و نحوه برخورد با بدن را یکی از عناصر ساختاری هویت شخصی می‌داند:

بدن را دیگر نمی‌توان براساس آداب و رسوم سنتی "پذیرفت" و تغذیه و تزئین کرد. بدن آدمی، بیش از پیش، به صورت هسته اصلی طرح بازتابی خاصی درمی‌آید که افراد از هویت شخصی خود ترسیم می‌کنند. بنابراین، توجه مداوم به چگونگی توسعه کمی و کیفی بدن، در چارچوب فرهنگ خطرپذیری، عملاً جزء تفکیک‌ناپذیری از رفتار اجتماعی مدرن را تشکیل می‌دهد... شیوه‌های گوناگون پرورش بدن از تنوع موجود در شیوه زندگی سرچشمه می‌گیرد، ولی تصمیم‌گیری درباره شیوه اصلاح، صرفاً نوعی انتخاب نیست؛ بلکه از اساسی‌ترین عناصر ساختاری هویت شخصی است (همان: 251).

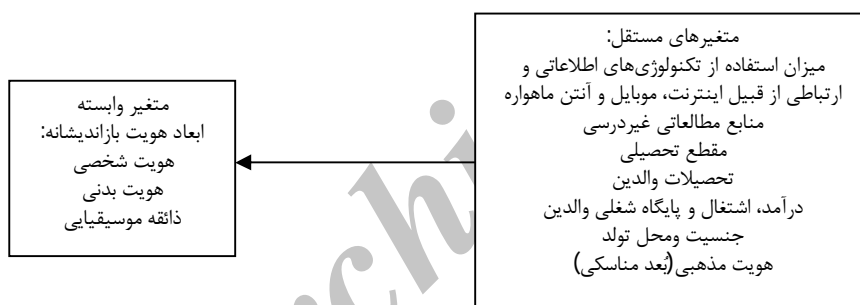
مفهوم‌سازی گیدنز از بازاندیشی علاوه بر اینکه دربردارنده عناصر تعاریف قبلی است، از آنها کامل‌تر نیز هست. وی بازاندیشی را ویژگی معرف هرگونه کنش انسانی می‌داند و معتقد است همه انسان‌ها با زمینه کنش خود در تماس هستند. کنش انسانی نه مجموعه‌ای از تعامل‌ها، بلکه جریان مداومی است. گیدنز همچنین به تفاوت بازاندیشی در تمدن‌های پیش‌مدرن و مدرن اشاره می‌کند. در تمدن‌های پیش‌مدرن، که سنت حاکمیت دارد، بازاندیشی تا اندازه زیادی محدود به بازتفسیر و توضیح سنت است. بر این اساس، کفه گذشته از کفه آینده سنگین‌تر است. اما در دوره مدرن، ماهیت بازاندیشی تغییر می‌کند. در این دوره اندیشه و کنش در یکدیگر منعکس می‌شود. تأیید و تصویب عملکردها با ضمانت سنت، دیگر کارایی نخواهد داشت. در دوره مدرن عملکردهای اجتماعی دائماً در معرض بازسنجی قرار می‌گیرد و اطلاعات جدید منجر به اصلاح می‌شود. گیدنز معتقد است تنها در عصر مدرنیت است که تجدید نظر اساسی در عرف صورت می‌گیرد (گیدنز، 1377: 44-47).

تعریف مورد نظر از بازاندیشی در این پژوهش نزدیک به تعریف گیدنز و برگر است. در واقع، منظور از بازاندیشی، ترکیب اندیشه و کنش است، به نحوی که ضمانت سنت و عرف را در پی نداشته باشد؛ یعنی بازاندیشی از نوع دوره مدرن مورد نظر گیدنز با شرایطی که تحت آن، تردید و تجدید نظر پایدار در زندگی اجتماعی حاصل می‌شود. این شرایط عبارت‌اند از: منابع و بسترهای تازه از قبیل رسانه‌های جهانی، فضاهاى مجازى و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و دانش‌های جدید. این منابع و بسترها باعث تکثر مراجع و زمینه‌های عمل می‌شود و در نتیجه بازاندیشی را در پی دارد. در واقع، آنچه گیدنز و برگر در بحث از بازاندیشی به آن اشاره می‌کنند، فضاهاى جدید و مدرنی است که انسان عصر جدید با قرار گرفتن در آن، اقدام به تأمل و بازاندیشی می‌کند. بر این اساس، می‌توان پیش‌بینی کرد که هرچه افراد بیشتر در معرض حاملان مدرنیته و منابع بازاندیشی قرار گیرند، بیشتر به بازاندیشی می‌پردازند. محور بازاندیشی در تفکرات گیدنز، ابعاد مختلف هویت، یعنی خویشتن، بدن و عملکرد فرد است و در دیدگاه برگر بیشتر بر خویشتن و آگاهی فرد تمرکز دارد. با توجه به بحث‌های فوق، الگوی نظری و تجربی پژوهش (شماره 1 و 2) از نظریه‌های گیدنز و برگر استخراج شده است.

مدل 1. مدل نظری پژوهش



مدل 2. مدل تجربی پژوهش



روش تحقیق

این پژوهش مبتنی بر روش پیمایش و ابزار جمع‌آوری اطلاعات نیز پرسش‌نامه است. پرسش‌نامه نیز حاوی سؤالات بسته و نیمه‌باز است. متغیر وابسته و برخی از متغیرهای مستقل نیز به کمک طیف لیکرت سنجیده می‌شود. جامعه آماری پژوهش حاضر را دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان در سال (1388) تشکیل می‌دهد که بر اساس اطلاعات موجود تقریباً 16000 نفر برآورد شده است. حجم نمونه با بهره‌گیری از جدول لین (1975) با لحاظ پارامتر 50 درصد، سطح اطمینان 95 درصد و خطای 5 درصد، 377 نفر برآورد شد که برای اطمینان از نتایج، 391 پرسش‌نامه تکمیل شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. با توجه به تنوع رشته‌ها و دانشکده‌ها، از شیوه نمونه‌گیری احتمالی طبقه‌بندی استفاده شد.

اعتبار و پایایی

پرسش‌نامه برای حصول اعتبار صوری، در اختیار کارشناسان و متخصصان موضوع مورد بررسی قرار گرفت و اصلاحات مورد نظر آن‌ها لحاظ گردید. برای حصول پایایی ابزار، قبل از تکمیل نهایی، 40 پرسش‌نامه به طور تصادفی تکمیل شد و سپس آلفای طیف‌ها محاسبه گردید. ضریب نهایی آلفای کرونباخ برای طیف‌های مختلف عبارت است از: 1. وابستگی به اینترنت (0/82) 2. هویت مذهبی بُعد مناسکی 0/80 3. مدیریت بدن²² (0/77) 4. ذائقه موسیقی (0/65) 5. بازانديشي در بدن 0/80 6. هویت شخصی (0/64). ضریب طیف کلی بازانديشي نیز 0/81 محاسبه شد که متشکل از 22 گویه است.

تعاریف متغیرها

هویت بازانديشانه: برگر هویت بازانديشانه را یکی از ابعاد هویت مدرن می‌داند که «فرد را با چشم‌اندازی پیوسته در تغییر از تجارب و معانی اجتماعی رودررو قرار می‌دهد؛ فرد را وادار به تصمیم‌گیری‌ها و طرح برنامه‌های متنوع می‌سازد؛ او را به اندیشیدن و می‌دارد. آگاهی مدرن، بدین ترتیب، به‌خصوص، آگاهی‌های هوشیار، پرتنش و «احتجاج‌آمیز» است» (برگر و دیگران، 1381: 86). گیدنز معتقد است فرد در جهان کنونی، به کمک تکنیک‌های گوناگون، فرصت‌های متنوعی برای توسعه شخصیت خود فراهم می‌کند (گیدنز، 1377). در چنین شرایطی است که «خود» به پروژه‌های بازانديشانه تبدیل می‌شود؛ پروژه‌ای که از آن طریق، «خود» در سطح فرد، بازانديشانه و تغییردهنده می‌شود (گیدنز، 1378). گیدنز به بازانديشي در حوزه سنت‌ها، عرف، بدن و شیوه‌های درمان می‌پردازد و تحولات در این کانون را معطوف به آینده و تحولات آتی می‌داند (همان).

برای عملیاتی کردن مفهوم هویت بازانديشانه، 27 گویه طراحی شد که بعد از پیش‌آزمون و محاسبه آلفا به 22 گویه کاهش یافت. این گویه‌ها شامل چهار بُعد هویت بازانديشانه می‌شود. این چهار بُعد عبارت‌اند از: ذائقه موسیقی، بازانديشي در بدن، مدیریت بدن و هویت شخصی بازانديشانه. در طیف ذائقه موسیقی، مصرف و علاقه‌مندی به موسیقی‌های جدید از قبیل رپ، پاپ و موسیقی فراملی و جهانی، مورد سنجش واقع شد. در طیف بازانديشي در بدن، نگرش فرد درباره جراحی‌های زیبایی و دستکاری بدن مطرح شد. در طیف مدیریت بدن نیز روش‌های آرایش و نگهداری بدن مد نظر بوده است. در طیف هویت شخصی بازانديشانه نیز میزان بازانديشي فرد در سنت‌ها و همچنین توسل به منابع جدید هویت‌یابی مورد سنجش واقع شده است.

وابستگی به اینترنت: در این طیف، میزان وابستگی فرد به فضاهای مجازی و اطلاعات اینترنت، اعتماد به آن، میزان اهمیت و عادت به کارکردن با اینترنت سنجیده شده است که شامل شش گویه است.

هویت مذهبی، بُعد مناسکی: هویت مذهبی به آن بخش از هویت یا فرد برمی‌گردد که مرتبط با اعتقادات و فعالیت‌های مذهبی است. با توجه به اینکه هویت مذهبی غالباً در دو بُعد اعتقادی و مناسکی متجلی می‌شود، در این پژوهش صرفاً بر بُعد مناسکی، یعنی میزان فعالیت‌ها و اعمال مذهبی از قبیل شرکت در نماز جمعه، قرائت قرآن و دعا، روزه‌گرفتن، شرکت در مراسمی از قبیل عزاداری‌ها و جشن‌های مذهبی و سفرهای زیارتی مورد سنجش واقع می‌شود.

فرضیات تحقیق

1. به نظر می‌رسد میزان استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی (اینترنت و موبایل) با هویت بازانديشانه دانشجویان دانشگاه شهید باهنر رابطه مثبت معناداری دارد.
2. به نظر می‌رسد بین مقطع تحصیلی و هویت بازانديشانه دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.
3. به نظر می‌رسد بین تحصیلات پدر و هویت بازانديشانه دانشجویان رابطه مثبت معناداری وجود دارد.
4. به نظر می‌رسد بین تحصیلات مادر و هویت بازانديشانه دانشجویان رابطه مثبت معناداری وجود دارد.

1. طیف مدیریت بدن از کار پژوهشی آزاد و چاوشیان (1381) اقتباس گردید.

5. به نظر می‌رسد بین پایگاه شغلی پدر و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.
6. به نظر می‌رسد بین وضعیت اشتغال مادر و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.
7. به نظر می‌رسد بین جنسیت و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.
8. به نظر می‌رسد بین محل تولد و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.
9. به نظر می‌رسد هویت مذهبی با هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه منفی معناداری دارد.
10. به نظر می‌رسد بین درآمد ماهیانه خانوار و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.
11. به نظر می‌رسد داشتن آنتن ماهواره تأثیر مثبتی بر هویت بازاندیشانه دانشجویان دارد.
12. به نظر می‌رسد بین منابع مطالعاتی غیر درسی و هویت بازاندیشانه دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.

یافته‌ها

جدول 1، توزیع فراوانی پاسخگویان را برحسب میزان بازاندیشی در هویتشان نشان می‌دهد. طبق یافته‌های جدول، یک‌چهارم پاسخگویان در سطح خیلی کم؛ 73 درصد آن‌ها در حد متوسط؛ و تنها 3 درصد در حد بالایی در هویت خود بازاندیشی کرده‌اند. درصد بالای طبقه متوسط، نشان‌دهنده این است که بازاندیشی در میان طیف وسیعی از دانشجویان صورت گرفته است.

جدول 1. توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب میزان بازاندیشی

درصد	فراوانی	میزان بازاندیشی
24	94	کم
72/9	285	متوسط
3/1	12	زیاد
100	391	جمع

جدول 2 نتایج آزمون اولین فرضیه تحقیق، یعنی رابطه بین میزان استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و هویت بازاندیشانه را نشان می‌دهد. همان‌گونه که داده‌های جدول نشان می‌دهد، تمامی متغیرهای مستقل با هویت بازاندیشانه رابطه مثبت و معنی‌داری دارند. تأیید این فرضیه، میزان اهمیت دو فناوری مهم، یعنی اینترنت و موبایل را نشان می‌دهد. روابط مجازی در فضای چت، میزان ارتباطات ایمیلی و داشتن وبلاگ شخصی، میزان وقت صرف شده برای آن، همگی با هویت بازاندیشانه فرد، هم‌تغییری مثبت دارد و منجر به تقویت این نوع از هویت می‌شود. میزان استفاده از فناوری دیگر، یعنی تلفن همراه، نیز رابطه مثبتی با هویت بازاندیشانه دارد. بدین معنی که هرچه تماس‌ها، تعداد پیام‌ها و بلوتوث‌ها بیشتر شود، بازاندیشی بیشتری در پی خواهد داشت.

جدول 2. نتایج آزمون رابطه بین میزان استفاده از تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی و هویت بازاندیشانه

سطح معناداری	جهت رابطه	میزان همبستگی	
0/000	+	0/19	میزان وابستگی به اینترنت
0/008	+	0/134	میزان استفاده روزانه از اینترنت
0/004	+	0/215	میزان استفاده از ایمیل
0/000	+	0/193	میزان استفاده از وبلاگ شخصی (روزانه)
0/001	+	0/173	میزان چت
0/002	+	0/165	تعداد تماس‌های روزانه با موبایل
0/000	+	0/251	تعداد پیامک‌های ارسالی در روز
0/041	+	0/124	تعداد بلوتوث‌های ارسالی

نتایج آزمون مقایسه میانگین نمره هویت بازاندیشانهٔ پاسخگویان برحسب مقطع تحصیلی تفاوت معناداری نشان نداد. براین اساس، مقطع تحصیلی، رابطهٔ معناداری با هویت بازاندیشانه ندارد.

جدول 3. نتایج آزمون مقایسهٔ میانگین هویت بازاندیشانه برحسب تحصیلات پدر پاسخگویان

تحصیلات پدر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار اف	سطح معنی داری
بی سواد	41	67/6	6/92	2/55	0/019
ابتدایی	63	67/8	10/4		
راهنمایی	35	70/3	7/8		
دبیرستان و دیپلم	90	70/5	8/1		
فوق دیپلم	61	71/9	10/2		
لیسانس	70	72/4	9/3		
بالتر از لیسانس	11	67/5	8/5		

جدول 3، نتایج آزمون تحلیل واریانس هویت بازاندیشانه را برحسب تحصیلات پدر پاسخگویان نشان می‌دهد. با ملاحظهٔ نمرهٔ میانگین، می‌توان متوجه شد که نمرات هویت بازاندیشانه به طور منظم از سطوح تحصیلی پایین تا لیسانس افزایش می‌یابد و تنها در مقاطع بالاتر از لیسانس، که البته تعداد آن‌ها 11 نفر بیشتر نیست، نمرهٔ بازاندیشی کاهش محسوسی می‌یابد. مقدار اف به دست آمده (2/55) و سطح معنی داری (0/019) نیز این تفاوت در میانگین‌ها را تأیید می‌کند و نتایج آزمون تکمیلی ال اس دی²³ نشان می‌دهد که نمرات دو مقطع بی سواد و ابتدایی با دو مقطع فوق دیپلم و لیسانس معنادار است. راهنمایی، دیپلم و تحصیلات تکمیلی با هیچ‌یک از مقاطع دیگر از لحاظ نمرهٔ میانگین تفاوت معناداری ندارند.

جدول 4. نتایج آزمون مقایسهٔ میانگین هویت بازاندیشانه برحسب تحصیلات مادر پاسخگویان

تحصیلات مادر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار اف	سطح معنی داری
بی سواد	57	67/3	8/3	2/98	0/012
ابتدایی	95	68/6	8/9		
راهنمایی	36	69/8	6/9		
دبیرستان و دیپلم	93	70/5	9/5		
فوق دیپلم	51	71/6	9/4		
لیسانس و بالاتر	41	73/3	9/4		

جدول 4، نتایج آزمون تحلیل واریانس هویت بازاندیشانه را برحسب تحصیلات مادر پاسخگویان نشان می‌دهد. یافته نشان می‌دهد که با افزایش تحصیلات مادر، به طور منظم بازاندیشی در هویت فرزندان بیشتر می‌شود. تفاوت‌های مشاهده شده نیز کاملاً معنادار (0/012) است و قابلیت تعمیم به جامعه آماری را دارد. نتایج آزمون تکمیلی ال اس دی نشان می‌دهد که نمرات پاسخگویانی که مادران بی سواد دارند با آن‌هایی که مادرانشان تحصیلات دیپلم، فوق دیپلم، لیسانس و بالاتر دارند، تفاوت معناداری دارد. پاسخگویانی که مادرانشان دارای تحصیلات راهنمایی هستند، تفاوت نمرهٔ معناداری با بقیهٔ پاسخگویان ندارند و نمرهٔ پاسخگویانی که مادرانشان تحصیلات ابتدایی دارند، فقط با نمرهٔ پاسخگویانی که مادرانشان تحصیلات لیسانس و بالاتر دارند تفاوت معنادار دارد.

نتایج آزمون تحلیل واریانس هویت بازاندیشانهٔ پاسخگویان برحسب پایگاه شغلی پدر نشان داد که تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین نمرهٔ هویت بازاندیشانهٔ پاسخگویان ملاحظه نمی‌شود و مقدار اف و سطح معنی داری (0/69) نیز حکایت از عدم تفاوت معنادار دارد.

همچنین نتایج آزمون مقایسه میانگین هویت بازاندیشانه پاسخگویان برحسب وضعیت اشتغال مادر، نمره میانگین هویت هر دو گروه پاسخگویان را 70 نشان داد که به معنی آن است که دو گروه تفاوت آماری معنی‌داری با یکدیگر ندارند.

جدول 5. نتایج آزمون مقایسه میانگین هویت بازاندیشانه برحسب جنسیت

جنسیت	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار تی	سطح معنی‌داری
زن	183	71/4	9/03	2/43	0/01
مرد	204	69/2	9/21		

جدول 5 نتایج آزمون مقایسه میانگین هویت بازاندیشانه پاسخگویان را برحسب جنسیت آن‌ها نشان می‌دهد. براساس یافته‌های جدول، میانگین نمره زنان 71/4 و نمره مردان 69/2 است که بیش از 2 نمره با هم تفاوت دارند. مقدار تی (2/43) و سطح معنی‌داری (0/01) حاکی از معناداربودن تفاوت مشاهده شده است. بر این اساس، زنان بیشتر از مردان در هویت خود بازاندیشی کرده‌اند و این یافته قابلیت تعمیم به کل دانشجویان را دارد.

جدول 6. نتایج آزمون مقایسه میانگین هویت بازاندیشانه برحسب محل تولد پاسخگویان

محل تولد	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار اف	سطح معنی‌داری
شهر مرکز استان	147	72/3	8/5	6/8	0/001
سایر شهرها	176	69/2	9/9		
روستا	56	67/7	7/6		

طبق یافته‌های جدول 6 که نتایج آزمون تحلیل واریانس هویت بازاندیشانه پاسخگویان را برحسب محل تولد آن‌ها نشان می‌دهد، میانگین نمره متولدین شهرهای مرکز استان 72/3، متولدین سایر شهرها 69/2 و متولدین روستاها 67/7 است. مقدار اف (6/8) و سطح معنی‌داری (0/001) نشان‌دهنده معناداربودن تفاوت‌های مشاهده شده است. از این یافته استنباط می‌شود که هرچه از سکونتگاه‌های کوچک به سمت سکونتگاه‌های بزرگ‌تر حرکت کنیم، شاهد بازاندیشی بیشتر هستیم؛ به عبارت دیگر، هر جا که نوسازی و پیامدهای آن گسترده‌تر باشد، بازاندیشی در هویت هم بیشتر خواهد بود. البته نتایج آزمون LSD نشان می‌دهد که میانگین نمره متولدین مراکز استان‌ها با دو گروه دیگر (متولدین روستاها و سایر شهرها) تفاوت معناداری دارد، ولی نمره میانگین متولدین روستاها و سایر شهرها با یکدیگر تفاوت معناداری ندارد.

جدول 7. نتایج آزمون همبستگی میان هویت بازاندیشانه و هویت مذهبی (بعد مناسکی) پاسخگویان

متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	جهت رابطه	سطح معنی‌داری
هویت مذهبی	0/27	منفی	0/000

جدول 7 نتایج آزمون همبستگی پیرسون را بین هویت بازاندیشانه و هویت مذهبی (بعد مناسکی) پاسخگویان نشان می‌دهد. ضریب همبستگی به دست آمده 0/27 و جهت آن نیز منفی است و در سطح کمتر از 0/01 نیز معنادار است. بر این اساس، هرچه هویت مذهبی پاسخگویان در بعد مناسکی (فعالیت‌های مذهبی) بیشتر شود، کمتر در هویت خود بازاندیشی می‌کنند و عکس آن هم صادق است؛ یعنی افرادی که از هویت مذهبی ضعیف‌تری برخوردارند، هویت بازاندیشانه قوی‌تری دارند. نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین هویت بازاندیشانه و میزان درآمد خانوار پاسخگویان نشان داد که رابطه به دست آمده بسیار ضعیف و غیر معنادار است. این یافته نشان می‌دهد که اگرچه درآمد می‌تواند زمینه را برای بهره‌گیری فرد از مظاهر و فواید نوسازی فراهم آورد، به‌تنهایی اثرگذار نیست، بلکه عواملی از قبیل میزان بهره‌گیری از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و تحصیلات والدین قدرت تعیین‌کنندگی بیشتری دارند.

جدول 8. نتایج آزمون مقایسه میانگین هویت بازاندیشانه برحسب استفاده از آنتن ماهواره

آنتن ماهواره	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار تی	سطح معناداری
دارد	120	74/6	8/5	-6/8	0/000
ندارد	262	68/06	8/7		

جدول 8 نتایج آزمون مقایسه میانگین هویت بازاندیشانه را برحسب داشتن یا نداشتن آنتن ماهواره در منزل نشان می‌دهد. بر اساس یافته‌های جدول، میانگین نمره هویت بازاندیشانه پاسخگویانی که در منزل این وسیله را در اختیار دارند 74/6 است و میانگین نمره کسانی که این وسیله را در اختیار ندارند 68/06 است. تفاوت مشاهده شده بیش از 6 نمره است که نشان‌دهنده اختلاف قابل ملاحظه هویت بازاندیشانه این دو گروه است. مقدار تی (-6/8) و سطح معنی‌داری (0/000) نیز معنادار بودن تفاوت و قابلیت تعمیم آن را تأیید می‌کند.

جدول 9. نتایج آزمون همبستگی بین هویت بازاندیشانه و منابع مطالعاتی غیردرسی پاسخگویان

منابع مطالعاتی غیردرسی	ضریب همبستگی پیرسون	جهت رابطه	سطح معنی‌داری
علمی-تخیلی	0/155	+	0/002
هیپنوتیزم و روان‌شناسی	0/161	+	0/002
مهندسی ذهن	0/172	+	0/001
ادبیات ایران	0/075	+	0/144
ادبیات جهان	0/131	+	0/010
تاریخ ایران	0/029	+	0/57
تاریخ جهان	0/140	+	0/006
متون مذهبی	0/25	-	0/000

جدول 9 نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون را بین هویت بازاندیشانه و میزان استفاده از منابع مطالعاتی غیر درسی پاسخگویان نشان می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که به استثنای دو متغیر (ادبیات و تاریخ ایران) بقیه متغیرها با متغیر وابسته رابطه معنادار (همگی در سطح کمتر از 0/01) دارند. متغیری که قوی‌ترین رابطه را دارد، میزان استفاده از متون مذهبی است که جهت آن منفی است و سایر متغیرها جهت مثبت دارند. نکته دیگر اینکه منابع مطالعاتی بومی و سنتی از قبیل ادبیات و تاریخ ایران با هویت بازاندیشانه رابطه معناداری نشان ندادند؛ اگرچه با آن در تضاد (با توجه به جهت رابطه) نیستند.

نتیجه‌گیری

به طور کلی، در تحلیل دو متغیره در میان متغیرهای مستقل 12 گانه، 8 متغیر، رابطه معناداری با هویت بازاندیشانه نشان دادند. این متغیرها عبارت‌اند از: 1. میزان استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی 2. تحصیلات پدر 3. تحصیلات مادر 4. جنسیت پاسخگو 5. محل تولد 6. هویت مذهبی 7. استفاده از آنتن ماهواره 8. منابع اطلاعاتی. همه متغیرهای فوق با متغیرهای وابسته رابطه مثبت داشتند، به استثنای متغیر هویت مذهبی و یکی از زیرمجموعه‌های منابع مطالعاتی، یعنی منابع مطالعاتی مذهبی، که این دو در برابر رشد هویت بازاندیشانه مانع عمده و جدی محسوب می‌شوند. متغیرهایی که رابطه معناداری با هویت بازاندیشانه نداشتند، عبارت‌اند از: مقطع تحصیلی، پایگاه شغلی پدر، وضعیت اشتغال مادر و درآمد ماهیانه. در میان متغیرهای زیرمجموعه منابع مطالعاتی غیر درسی نیز دو متغیر، یعنی میزان مطالعه و علاقه‌مندی به تاریخ و ادبیات ایران رابطه معناداری با هویت بازاندیشانه نشان نداد.

یکی از مؤلفه‌ها و همچنین سازوکارهای تسریع‌کننده جهانی‌شدن، فناوری‌های اطلاعاتی ارتباطی است. استفاده از این ابزارها باعث هرچه نزدیک‌تر شدن انسان‌ها و جوامع به یکدیگر می‌شود و آنچه در پی دارد تأمل بیشتر در مورد عناصر فرهنگی سایر جوامع است. آن‌گونه که برخی از اندیشمندان (متئوس، 2002) معتقدند، فناوری‌هایی از قبیل اینترنت همچون سوپرمارکتی فرهنگی عمل می‌کنند که در این فضا کنشگران در معرض کالاهای فرهنگی سایر نقاط مختلف جهان قرار می‌گیرند و در مورد آن تعمق می‌کنند. آن‌گونه که یافته‌ها نشان داد، هرچه پاسخگویان از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی (استفاده‌های چندگانه از اینترنت و موبایل) بیشتر بهره می‌برند، در هویت خویش، بیشتر بازنمایی می‌کردند که خود تأییدکننده دیدگاه گیدنز و برگر است. برگر (برگر و دیگران، 1381) ارتباط جمعی مدرن را یکی از دو تجربه خاص مدرن تلقی می‌کند. گیدنز (1377) نیز با تأکید بر اطلاعات، به نقش این پدیده در تجدید نظر اساسی در عرف و سنت‌ها اشاره می‌کند. بازنمایی در حال گسترش، تا حدی با گسترش و توسعه آموزش و تحصیلات عمومی مرتبط است و همچنین مبتنی بر اصل شک و تردیدی است که علم بر آن استوار شده است (کوهن و کندی، 2000: 36). رابطه مثبت تحصیلات والدین با بازنمایی پاسخگویان، نشان‌دهنده ایجاد بسترهای بازنمایی است که بر فرزندان هم تأثیرگذار است.

درباره رابطه معنادار جنسیت و هویت بازنمایشانه، یعنی بازنمایی بیشتر دختران نسبت به پسران، می‌توان به بحث آلریش بک درباره بازنمایی در عصر جدید اشاره کرد. وی معتقد است زمانی که هویت‌های قدرتمند ساخته و پرداخته طبقه، خانواده، رابطه جنسیتی پدرسالارانه، اجتماع یا کلیسا تا حد زیادی مستهلک شده‌اند، این امر به گسترش حوزه عمل آزادی فردی، به خصوص برای زنان، کمک می‌کند (همان). جنکینز نیز در بحث از هویت، به اهمیت جنسیت پرداخته و آن را ابزاری برای بسیج سیاسی می‌داند. وی به تلاش‌های زنان در دهه‌های اخیر اشاره می‌کند که در سراسر جهان هویت‌های جا افتاده خود را مورد سؤال قرار داده و با آن به مبارزه برخاسته‌اند (جنکینز، 1381: 13). به نظر می‌رسد بازنمایی بیشتر زنان نسبت به مردان، ناشی از این فضای به وجود آمده به نفع زنان است.

یافته‌ها همچنین نشان داد که متولدین مراکز استان‌ها نسبت به متولدین سایر شهرها و روستاها، در هویت خود بیشتر بازنمایی کرده‌اند. در این باب استدلال برگر قابل توجه است که شهرنشینی را یکی از حاملان مدرنیته تلقی کرده است که هویت انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از نظر وی، شهرنشینی هم به معنای رشد ظاهری شهرها و هم به معنای شیوه‌های زندگی شهری، نقش یک حامل مستقل را برای آگاهی مدرن بر عهده دارد (برگر و دیگران، 1381: 110). در واقع، بازنمایی بیشتر متولدین مراکز استان‌ها نسبت به سایر شهرها و روستاها به این علت است که در مراکز استان‌ها به علت تکثرگرایی، نوسازی بیشتر، تنوع و تغییرات عمیق‌تر، افراد، جهان‌زیست‌های متکثرتری را تجربه می‌کنند که این امر به بازنمایی بیشتری منجر خواهد شد. برگر همچنین ریشه یکپارچگی جهان‌زیست در جوامع ماقبل مدرن را در دین و نظم دینی می‌داند (برگر و دیگران، 1381). طبیعی است که کاهش یکپارچگی جهان‌زیست و تکثر آن‌ها با تقلیل نظم دینی و به عبارتی تضعیف هویت دینی همراه می‌شود. در این راستا، یافته این پژوهش مبنی بر رابطه منفی هویت مذهبی با هویت بازنمایشانه قابل تبیین است.

منابع

- آزادارمکی، تقی و حسین چاوشیان (1381) «بدن به مثابه رسانه هویت»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، شماره 3: 57-75.
- اعظم‌آزاده منصوره و عاطفه توکلی (1386) «فردگرایی، جمع‌گرایی و دین‌داری»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، پاییز 3 (9): 101-125.
- برگر، پیتر، ال. بریجیت برگر و هاستفرید کلنر (1381) *ذهن بی‌خانمان، نوسازی و آگاهی*، ترجمه محمد ساوجی، تهران: نی.
- تنهایی، ابوالحسن (1385) «بازنگری شرح ذایتلین از چشم‌انداز دیالکتیکی "خود"، "کنش" و "حال" در نظریه جورج هربرت مید»، *فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی*، سال دوم، شماره اول: 1-10.

- جنکینز، ریچارد (1381) *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- حمیدی، نفیسه و مهدی فرجی (1387) «سبک زندگی و پوشش زنان در تهران»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، سال اول، شماره 1، پاییز: 65-92.
- دریفوس، هیوبرت و پل رابینو (1379) *میشل فوکو، فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- ذکایی، محمدسعید و فاخره خطیبی (1385) «اینترنت و تغییرات هویتی پژوهشی در میان کاربران جوان حرفه‌ای»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، زمستان، 2 (7): 165-203.
- ذکایی، محمد سعید (1385) «جوانان، جهانی‌شدن و مهاجرت‌های بین‌المللی: پژوهشی در میان نخبگان جوان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره 2، تابستان: 41-57.
- شالچی، سمیه (1384) *هویت بازاندیشانه و رسانه‌ها*، بررسی شکل‌گیری هویت بازاندیشانه و ارتباط آن با رسانه‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- عبداللهیان، حمید، نفیسه حمیدی و مهدی فرجی (1385) «روایت‌شناسی: موارد خاصی از بازاندیشی خویش‌زنان در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره 27: 57-93.
- فوکو، میشل (1378) *مراقبت و تنبیه، تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- قلی‌پور، سیاوش (1384) *جهانی‌شدن و هویت قومی (مطالعه تجربی قوم لک در ایران)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی (1377) *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (1378) *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- Adams, M. (2006) "Hybridizing Habitus and Reflexivity: Towards an Understanding of Contemporary Identity?", *Sociology*, 40 (3): 511-528.
- Bauman, Z. (2001) "Identity in the Globalization World Culture." in Eliezer Ben – Rafael and Yitzhak Sternberg (eds.), *Identity Culture and Globalization*, Boston: Brill: 411-482.
- Beck, U. (1999) *World Risk Society*, Cambridge: Polity Press.
- Beck, U. (2007) *Risk Society, Towards a New Modernity*. Translated by Mark Ritter, London: Sage.
- Brooks, A. & Wee (2008) "Reflexivity and Transformation of Gender Identity the Potential for Change in a Cosmopolitan City", *Sociology*, 42 (3): 503-521.
- Cohen, R., & P. Kennedy (2000) *Global Sociology*, London: MacMillan.
- Featherston, M. (2001) "Postnational Flow, Identity and Culture." in Eliezer Ben – Rafael and Yitzhak Sternberg, (eds.), *Identity Culture and Globalization*, Boston: Brill: 483-526.
- Green, L. (2004) "Gender" In G. Taylor & S. Spencer (eds.), *Social Identities*, London: Routledge.
- Hall, S. and D. Held (2003) *Modernity and Its Futures*, Cambridge: Polity.
- Hogg, M. D. T. and K. White, (1995) "A Tale of two Theories: A Critical Comparison of Identity Theory with Social Identity Theory", *Social Psychology Quarterly*, 58: 255-269.
- Kim, K. J. (2003) "Minority and Majority Students □ Self Reflexivity in Educational Setting: Korean Born in Japan Student as Critical Participants", University of Arizona, Ph.D. Dissertation, Department of Language, Reading and Culture.
- Lacan, J. (1949) "The Mirror Stage", In Poul Du Guy et al., (eds.) *Identity, A Reader*. London: Sage. 2000: 44-50.
- Lin, N. (1975) *Foundation of Social Research*, New York: McGraw-Hill.
- Luhman, N. (1995) *Systems Theory*, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Mathews, G. (2002) *Global Culture / Individual Identity, Searching for Home in the Cultural Supermarket*, London: Routledge.
- Stryker, S. & P. J. Burk (2000) "The Past, Present and Future of Identity Theory", *Social Psychology Quarterly*, 63: 284-297.

- Stryker, S. (2000) "Identity Theory", in Edgar F. Borgatta and J. V. Khonda (eds.), *Encyclopedia of Sociology*, Montgomery, USA: McMillan.
- Turner, J. H. (2003) *The Structure of Sociological Theory*, Belmont, CA: Wadsworth Publishing Company.
- Woodward, K. (2002) *Understanding Identity*, London: Arnold.

Archive of SID

